

میان شریعت و سیاست

پرسش‌های دوره پس از انقلاب‌های عربی

www.ketab.ir

سرشناسه: عوده، جاسر (Auda, Jasser)

عنوان قراردادی: بین الشریعة والسیاسة: اسئلة لمرحلة ما بعد الثورات. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: میان شریعت و سیاست: پرسش های دوره پس از انقلاب های عربی / جاسر عوده؛ ترجمه مهدی عوض پور.

مشخصات نشر: تهران: نشر مقصد، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۱۵ ص.: مصور، جدول، نمودار.

شابک: ۵-۹۴۴۷۳-۰۰۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

عنوان دیگر: پرسش های دوره پس از انقلاب های عربی.

موضوع: اسلام و سیاست

سوع: اصول فقه

شناسه افزوده: عوض پور، مهدی، ۱۳۶۵، مترجم

رده بندی کنگره: ۹۴۱/۱۰۱۱ ب ۹۳/ع BP۲۳۱

رده بندی دیویی: ۳۹۷/۴۸۳۲

شماره کتابشناسی: ۳۷۲۰/۱۱



ناشر: نشر مقصد

نویسنده: جاسر عوده

مترجم: مهدی عوض پور

طراحی گرافیک: کارگاه طراحی یاقوت

شماره شابک: ۵-۹۴۴۷۳-۰۰۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰۰۰۰۰۰۰

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ: پروانه

تلفن پخش: ۷۷۴۸۵۶۲۳

شماره مجوز: ۱۳۴۱۰۰۳

تمامی حقوق این اثر متعلق به اندیشکده راهبردی تبیین است.

تلفن تماس: ۸۸۳۴۷۹۸۱

www.tabyincenter.ir

فهرست مطالب

۲	مقدمه مترجم
۴	مختصری درباره نویسنده
۵	مقدمه اختصاصی برای خوانندگان فارسی
۹	مقدمه
۲۲	آیا شریعت اسلام هویت ملی تعارض دارد؟
۲۹	تفاوت میان احکام شریعت و قوانین ملی چیست؟
۳۸	آیا سیاست پیامبر اکرم (ص) شرعی است؟
۴۸	اولویت شرعی در این دوره چیست؟
۵۸	آیا شریعت به حاکم اجازه تکیه بر روی و استبداد را داده است؟
۶۳	چگونه رابطه میان «دینی» و «مدنی» را مشخص کنیم؟
۷۴	عدالت از منظر اسلامی چگونه در جامعه تحقق می‌یابد؟
۷۹	موضع صحیح اسلام‌گرایان در قبال «سکولارها» و «لیبرال‌ها» چیست؟
۸۴	آیا شریعت میان گناهان و جرایم تفکیک قائل می‌شود؟
۸۹	تکلیف اجرای حدود که برخی‌ها خواهان آن هستند، چه می‌شود؟
۱۰۴	تکلیف جزیه‌ای که برخی‌ها درباره آن سخن می‌گویند، چه می‌شود؟
۱۰۹	موضع شریعت درباره «اصلاحات» قوانین خانواده که قبل از انقلاب‌ها وضع شده است، چیست؟
۱۱۶	پایان

■ مقدمه مترجم

انقلاب‌های عربی که نقطه عطفی در تاریخ جهان عرب است، اندیشمندان عربی و اسلامی را به تکاپوی فکری جهت نظریه پردازی درباره آینده انقلاب‌ها و ترسیم نقشه راه جهت نیل به پیشرفت و دانش بست. کتاب حاضر که ذیل گفتمان اسلام اخوانی تعریف می‌شود، تلاش می‌کند تا با دینا قرار دادن «فقه مقاصد»، میان گفتمان سکولار-لیبرال و گفتمان اسلام اسلامی اثباتی و سازش ایجاد نماید. فقه مقاصد با تأکید بر اهداف و مقاصد شریعت مخالف با نگاه ظاهرینانه به متون - آنگونه که تفکر سلفی بر آن اصرار می‌ورزد - سعی دارد مفاهیم رایج در تفکر سکولار و لیبرال مانند برابری در حقوق شهروندی، دموکراسی، تساهل و تسامح، آزادی عقیده و بیان و حقوق بشر و ... را در گفتمان اسلامی بازتعریف نموده و نشان دهد که چنین مفاهیمی با گفتمان اسلامی تعارضی ندارد.

کتاب حاضر با رویکردی فقهی و اندیشه‌ای به مسائل روز جهان عرب می‌پردازد و تلاش می‌کند تا برای پرسش‌هایی که این روزها ذهن اندیشمندان و متفکران عربی را بویژه در ارتباط با مسأله اجرای شریعت و آینده انقلاب‌های عربی به خود مشغول ساخته، به سهم خود پاسخی بیابد. از آنجا که رویکرد نظری این

کتاب بر اساس فقه مقاصد می‌باشد و این نگاه فقهی در محافل آکادمیک ایران

کمتر شناخته شده است، امید می‌رود اثر حاضر مورد استقبال علاقه‌مندان به بحث اندیشه سیاسی اسلامی و مطالعات مربوط به بیداری اسلامی و انقلاب‌های عربی قرار گیرد. با این حال نباید از نظر دور داشت که مؤلف بر اساس فقه اهل سنت و جماعتی گسترده‌ای روشنفکری معاصر اهل تسنن اثر حاضر را به رشته تحریر در آورده است، که نمی‌تواند مبنای اعتقادی و عمل شیعیان قرار گیرد زیرا با مبنای اعتقادی شیعه ناسازگار دارد.

مهدی عوض پور

■ مختصری درباره نویسنده

دکتر جاسر عوده، دانشیار و معاون بین‌المللی مرکز پژوهش‌های قانون‌گذاری اسلامی و اخلاق در دانشکده مطالعات اسلامی مؤسسه قطر و عضو مؤسس و عضو دفتر اجرایی اتحادیه جهانی علمای مسلمین و مدیر مؤسسه پیشین مرکز پژوهش‌های مقاصد شریعت اسلامی در لندن، عضو کمیته مقابله با اسلام‌هراسی و نژادپرستی انگلیس، استاد مدعو دانشگاه‌ها و مراکز علمی در مصر، کانادا، آمریکا، انگلیس، مالزی و هند.

عوده دکتری خود را در فلسفه قانون‌گذاری اسلامی از دانشگاه رنزل انگلیس دریافت نموده است. وی پژوهش‌های نوینی راجع به قرآن و حدیث و علوم اسلامی در دانشگاه الازهر مصر انجام داده و درباره شریعت اسلامی و مقاصد آن و ارتباط آن با اخلاق و سیاست در ده‌ها کشور جهان سخنرانی داشته است. همچنین کتاب‌های زیادی به زبان‌های انگلیسی و عربی به رشته تحریر آورده است.

مقدمه اختصاصی برای خوانندگان فارسی

بسیار خوشحالم از اینکه می‌بینم سلسله مقالاتی که در طول سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ در چارچوب حوادث «بهار عربی» و در قالب کتاب «میان شریعت و سیاست» نوشته‌ام، به فارسی ترجمه شده است. از خداوند مسئلت دارم که به برادرم «مهدی عربی‌پور» به خاطر این ترجمه و «اندیشکده راهبردی تبیین» به خاطر حمایت از انتشار این اثر جزای خیر عطا کند. این کتاب از دو جهت مایه افتخار بنده است: یکی آنکه این ترجمه اولین ارتباط من با خوانندگان فارسی است؛ زیرا آن‌ها خوانندگان من در بهار عربی و من از اصیلی از امت اسلامی ما هستند و دوم اینکه مقاصد شریعت - که روش فکری من در این کتاب است - حوزه و مخرج مشترکی برای مسلمانان با مذاهب و مذاهب فکری مختلف است و سزاوار است که در این شرایط سختی که امت اسلامی ما در آن قرار دارد، به دنبال پایه‌های مشترک باشیم و آن را طلب نماییم.

«مردم سرنگونی نظام را می‌خواهند» نریاد مرده‌انی بود که در سال ۲۰۱۱ در جهان عرب با آرزوی تغییر و رویای ایجاد نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بهتر به خیابان‌ها ریختند. انسان عرب از اینکه می‌دید در عزت و کرامت کوتاهی سران خودکامه نظام‌های حاکم یکی پس از دیگری سرنگون می‌شوند، بهت فرو رفته بود؛ به همین خاطر موجی از جشن و سرور همه جا را فرا گرفت. اکنون جهان شرق و غرب اعلام کردند که از «بهار عربی» درس گرفته و آرزو دارند که بتوانند در این مسیر حرکت کنند.

این رویا چندین ماه تداوم داشت و در طول این مدت برخی‌ها گمان کردند که «یاسمین، سلاح را شکست داد»، «اقدامات مسالمت‌آمیز نیرومندتر از فتنه است» و «بهار عربی که پس از زمستان آمد» بلکه حتی برخی‌ها پس از برگزاری چندین انتخابات در سرزمین‌های عربی با شوری حماسی اعلام داشتند که «پروژه اسلامی وارد فاز عملیاتی خود شده است» و «امت بار دیگر به اسلام بازگشته است» و

«سروری بر جهان مرحله بعدی است» و گزاره‌های دیگری از این قبیل تکرار می‌کردند.

اما دیری نپایید که این روایاها پس از برخورد به واقعیت‌ها بی‌اعتبار گشتند و خیال و توهم جای خود را به حقایق تلخ داد. در نتیجه به سرعت مشخص شد که این «نظام‌های» {عربی} پرنفوذ، عمیق و ریشه دوانیده در جوامع عربی، هیچ‌گاه به این سرعت و به این سادگی از بین نخواهند رفت و معلوم شد که «دولت» عربی صرفاً سطوحی در جهت منافع گروه‌های خطرناک فشار، خاندان‌های پرنفوذ و گروه‌های مشخص بوده است و این گروه‌ها هیچ ترسی نسبت به استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز، ستم و آمادگی آن را دارند که هر تلاش برای تغییر، اصلاح، تضمین آزادی‌ها، بازگرداندن حقوق ملت و تحقق عدالت اجتماعی را با قدرت هرچه تمام‌تر در نطفه خفد کنند. همچنان هویدا گشت که منافع بازیگران منطقه‌ای و جهانی به راحتی اجازه تغییر «مواضع» در جهان عرب را نخواهد داد و آن‌ها برای این کار حاضرند پول‌ها و منابع مادی و معنوی راهبردی فراوانی را هزینه کنند.

اگر بخواهیم حوادث پی‌درپی خاور از سال ۲۰۱۱م به این طرف را خلاصه کنیم - بدون آنکه بخواهیم وارد جزئیات سیاسی بشویم که خارج از گستره موضوع ماست - باید بگوییم که اوضاع عمومی، حقوق سیاسی، امنیتی و اقتصادی و بلکه دینی جهان عرب بدتر از اوضاع قبل از سال ۲۰۱۱م است. رنجند که مردم نسبت به اوضاع خود خشمگین هستند و به دنبال بازبانی جایگاه دولت و حقوق از دست‌رفته خود می‌باشند. همچنین تفکر انقلاب هرچند بعضاً اشکال بهاری و ماهی متناقض به خود گرفته (از حرکت‌های مسالمت‌آمیز آرمان‌گرایانه تا اقدامات ضدست‌طلبانه انحرافی)، اما انقلابی‌گری همچنان در میان وجدان ملت‌های عرب و افکار پویا و زنده است.

با این اوصاف، انسان انقلابی عرب در انتخاب بین دو اندیشه متناقض گرفتار شده است که شیرین‌ترین آن‌ها باز تلخ است: یکی تفکر ساده‌انگارانه «مسالمت‌آمیز بودن» که بهترین و عزیزترین جوانان جهان عرب و امت اسلامی را به بهانه

انقلاب قربانی می‌کند. این تفکر فاقد یک راهبرد منسجم بوده و دستاوردهای واقعی اجتماعی و اصلاح طلبانه در عرصه واقعیت به همراه نداشته و این در نوع خود امر شگفت‌آوری است. دیگری تفکر انحرافی «خشونت‌طلبی» است که شکل مجرمانه‌ای به خود گرفته و راهبردی را در پیش گرفته است که تنها به نفع دشمنان اسلام، عرب‌ها و انسانیت است. خدمتی که این تفکر به دشمنان کرده است، از واضحات و مسلمات قطعی است اما عاملان آن تلاش می‌کنند نام‌هایی مانند «دولت اسلامی» و «خلافت مسلمین» را برای خود برگزینند و این چیز بسیار عجیبی است.

ما از خواندن سال ۲۰۱۱م درس مهمی گرفتیم و آن اینکه خوش‌بینی ما در آن زمان نسبت به تغییرات اداسی، ربع و تاریخی چندان درست نبوده است و تغییر واقعی مطلوب در جهان عرب و جهان اسلام کار آسانی نیست چراکه در برابر آن موانع بزرگی وجود دارد که ابتدا باید آن‌ها تغییر پیدا کنند. شاید بزرگ‌ترین آن‌ها به نظر من دو چیز است: یکی تغییر در آساز سازی و دیگری تغییر در دولت سازی.

اما در خصوص انسان باید گفت که این حوادث نشان داد که ما مشکل بزرگی در ساختن ابعاد فرهنگی، فکری، اخلاقی، دینی، سیاسی، تربیتی و اجتماعی انسان داریم و اصلاح سیاسی جزئی که منجر به «انقلاب» در باطن‌ترین پلکان حکومت شود، بدون اصلاح آموزشی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، منبری و رسانه‌ای دوام نخواهد آورد - هرچند با صندوق‌های انتخابات تأیید شود - اما این حوادث ثابت کرد که «دولت» در جهان عرب در ساختار کنونی‌اش اختلالات آشکار دارد. این اختلالات از تعصب در تعریف ضیق و محدود از دولت ملی عربی شروع می‌شود و تا خلط سازمان‌یافته و مهم بین قوای پنج‌گانه - اگر این تعبیر درست باشد: یعنی قوای اجرایی، قضایی، قانون‌گذاری، رسانه‌ای و جامعه مدنی - و نیز خلط بین تصمیم سیاسی و تصمیم راهبردی، خلط بین سلاح حکومت و سلاح گروهک‌ها و راهزنان و خلط بین عقیده سیاسی و عقیده دینی ادامه می‌یابد.

ما معتقدیم که حل این بحران‌ها در دولت عربی در گرو رسیدن مردم به آگاهی

اجتماعی و سیاسی است که این تضمین‌کننده ایجاد یک دولت «مدنی» و «متکثر» است؛ دولتی که سیاست‌های خود را بر بنیان‌های اخلاقی بنا نهد و نیز بر این باوریم که اسلام به‌عنوان یک روش زندگی، اندیشه انسانی و هویت تمدنی می‌تواند نقش زیادی در ایجاد آگاهی و اصلاح مطلوب داشته باشد و مقاصد شریعت اسلامی، روش و فلسفه این احیای مطلوب است.

مقاصد شریعت همان غایت‌ها، معانی و مصالح مدنظر شریعت است و این یکی از مهم‌ترین مکانیسم‌های تحول اندیشه اسلامی است تا بتواند نقش مطلوب خود را ایفا نماید. هرچند که «فقه مقاصد» از بطن فقه اسلامی سرچشمه گرفته اما به‌عنوان یک علم حوزه‌های آن گسترش یافته و از حوزه فقه فراتر رفته و به حوزه‌های فلسفه، اندیشه انسانی کشیده شده است. این بدان خاطر است که مقاصد عدل، رحمت، خیریت و مصلحت، حفظ دین، نفس، عقل، کرامت و ثروت، توحید، تزکیه، عدل، آزادی، نظم فطرت و حفظ نظم امت و ... منظومه‌ای ارزشی است که در مرکز نظام زندگی اسلامی و طرح تکامل‌یافته اندیشه اسلامی - که مدت‌هاست انتظارش را می‌کشد - قرار دارد.

رویکرد مقاصدی آن‌گونه که برخی‌ها متهم می‌کنند، هیچ‌گاه انحراف از اسلام نبوده و نیست، چراکه از اصول شرعی‌اش، این است که بین «ثبات» و «متغیرات» تفاوت قائل شویم. «ثبات» به‌خودی‌خود هدف اسلام است و در هر زمان، مکان و موقعیت و بر هر شخصی جاری می‌شود، اما هدف از «حکمرات» تحقق مصالح و منافع بندگان خداست و هدف دیگر آن گشایش نسبت به پدیده‌های مختلف و استقبال از ارائه تفسیرهای جدید است. در نتیجه می‌توان آن را یک «تفسیر اسلامی تجدیدنظرطلبانه، اصیل و متعادل دانست».

در پایان از خداوند می‌خواهیم که خواننده محترم از این کتاب منتفع شود و ترجمه این کتاب مقدمه‌ای برای ترجمه سایر کتاب‌هایم به فارسی، زبان شعر و ادب باشد.

مقدمه

حمد و ستایش بیکران و نیکو و با برکت مخصوص خداوند متعال است، باشد که مورد رضایت او قرار گیرد. چنین حمدی شایسته ایگاه بلند و قدرت لایزال خداوند است. همچنین درود و سلام خدا بر خداوند تعالی بنندگان و خاتم پیامبران محمد مصطفی (ص) و درود و سلام خدا بر خاندان صحابه و تابعین ایشان و هر کسی که به نیکویی از آن حضرت تا روز قیامت پیروی کند.

و اما بعد، امت اسلامی ما - بویژه امت عربی - طی چند دهه اخیر در دوران تاریکی زندگی می‌کرد که بدترین دوره‌ها در طول تاریخش به شمار می‌رفت؛ دهه‌هایی که فقدان ارزش انسانی و کرامت انسانی بلکه فقدان آدمیت انسان ویژگی بارز آن بود.

انسان تونسسی و مصری و لیبیایی و یمنی و غیره قبل از سال ۲۰۱۱ م/ ۱۴۳۲ هـ به یک کالای بی‌ارزشی تبدیل شده بود که در جهت منافع اقلیت مستبد و

تمامیت‌خواهی که تنها به خشونت، سرکوب و انحصار منابع ملت تکیه داشت، خرید و فروش می‌شد. رسانه‌های رسمی وابسته به این اقلیت نیز رسانه‌هایی دروغگو و انحصار طلب بودند. ارزشی برای خون، آبرو، کرامت و ثروت انسان عربی در بسیاری از کشورها بلکه برای مسلمانان در بسیاری از نقاط جهان باقی نمانده بود و حتی دین، ارزش، هویت و تاریخ او به اهل عشیره‌اش قبل از دشمنانش و به زمامداران خود قبل از زمامداران دیگران مباح و حلال شده بود. ارقام و آمار بالای فقراء و بیماران و کشته‌شدگان به دلیل زیاده‌خواهی، اهمال‌نهادن و استبداد حاکمان در شکل‌های گوناگون‌اش، هیچ کسی را به تکاپو جهت بهبود اوضاع نابسامان و امنی‌داشت و سیاستی را دگرگون نمی‌ساخت و هیچ مفاهیم حرکت و بزرگی را به تلاش برای حل مشکلات مردم تشویق نمی‌کرد. کشورهای عربی همزمان با فرتوت‌شدن رؤسایشان فرسوده شده بودند و انسان‌های شریف نیز به فرمودگی نظام‌های مستبدی که بر آنان حکومت می‌کرد، بی‌رمق و ناتوان شده بودند. و نزدیک بود که بسیاری از این کشورها زوال یابند و از بین بروند. ناآرامی‌ها را فرا گرفته بود و بسیاری از آنان دست به خودکشی زدند و بسیاری دیگر فرار را بر اصرار در کشورهای رو به موت خود ترجیح دادند و بسیاری از آنان رو به سوی سایر زمین‌های دیگر آوردند و حتی حاضر بودند که خود را به دریا بیاندازد اما با این حال کشورشان بازنگردند و بسیاری از آنها پس از این، آواره این سرزمین و آن سرزمین شدند!

این از حکمت خداوند متعال و رحمت واسعه آن و فضل فراوان و کرامت زیبایش بود که روزگاران را دست به دست چرخاند: ﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ [و ما این روزها را در میان مردم می‌گردانیم] و برای هر ظالمی بایانی قرار داد: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ [و

این چنین است مجازات پروردگار تو، هنگامی که شهرها و آبادی‌های ظالم را مجازات می‌کند! (آری)، مجازات او، دردناک و شدید است! و همانگونه که ابن خلدون می‌نویسد خدا ظلم را مایه ویرانی عمران و آبادی قرار داد:

فصل چهل و سوم: ظلم خبر از ویرانی عمران و آبادانی می‌دهد... مال‌ها را بگیران که به ناحق اموال مردم را می‌ستانند، ظالم هستند و مدعی کنندگان به مردم و غارت‌کنندگان اموال مردم و پایمال‌کنندگان حقوق مردم نیز ظالم هستند و گناه تمامی اینها دامن حکومت را خواهد گرفت و دیربازی و نابودی عمران تجلی خواهد یافت؛ عمرانی که ماده اساسی حکومت است و با ویرانی‌اش آمال و آرزوهای مردم نیز بر باد خواهد رفت و بدان که این همان حکمت مورد نظر شارع در تحریم ظلم است. از این میان چیزی است که فساد و خرابی عمران از آن نشأت می‌گیرد و ظالم هرگز از اقتطاع نوع بشر می‌دهد و این همان حکمت کلی مورد نظر شریعت است تا با مقاصد پنجگانه ضروری‌اش یعنی حفظ دین، جان و عقل و نسل و مال است.

دولت ظالم با این ویژگی‌ها از بین خواهد رفت و چندی که مسلمان باشد و مردمان آن نیز مسلمان باشند، این تیمیه در این باره می‌گوید:

امور مردم در دنیا با عدل بیشتر از ظلم در حقوق دین می‌یابد هرچند که در اولی مشارکت در گناه وجود داشته باشد و در دومی نه. همین خاطر گفته شده است که خداوند حکومت عادل را بر پای می‌راند هرچند که کافر باشد و حکومت ظالم را حفظ نمی‌کند هرچند که مسلمان باشد. همچنین گفته می‌شود: دنیا با عدل و کفر تداوم می‌یابد اما با ظلم و اسلام نه. پیامبر (ص) در این باره فرمود: هیچ گناهی سریعتر از ظلم و قطع صله رحم مجازات نمی‌شود. ظالم در دنیا شکست خورده

و به فلاکت خواهد افتاد هرچند که در آخرت جزو بخشیده‌شدگان و نجات‌یافتگان باشد. این بدان خاطر است که عدل قوام‌دهنده هر چیزی است بنابراین اگر کار دنیا بر اساس عدل برپا شد، دنیا نیز سامان می‌یابد هرچند که ممکن است صاحب آن در آخرت بهره‌ای از خیر نبرده باشد و مادامی که عدل برپا نشود دنیا نیز سامان نمی‌یابد هرچند که صاحب آن دارای ایمان باشد و در آخرت از پاداش بهره‌مند گردد...^۱

بالاخر پس از مدت‌ها یک‌تازی باطل جای خود را به حق داد و پس از زمستان بهار آمد؛ یاری عربی که به یاری خدا نویددهنده خیر فراوان و فراگیر است. حمد و ستایش از خدایی است که به تمامی ملت‌های عربی - یکی پس از دیگری - جرأت نتواند بخشید تا علیه حاکمان خود کامه قیام کرده و خواهان سرنوشتی یا اصلاحات شوند. آدئون ملت‌های عرب تنها دو گزینه برای انتخاب در اختیار حاکمان خود داشته‌اند یا اصلاح یا رفتن! این مرا به یاد چیزی می‌اندازد که جعفر بن یحیی به پدرش از کارگزارانش (یا والیان تحت سلطه‌اش) نوشت: «این چه وضعی است افراد ارضی! تو کم شده و شایگان تو زیاد، یا عدالت در پیش بگیر یا کناره گیری نما»

اما این مطالبات به حق، عدالت‌خواهانه و مسالمت‌آمیز که با درخواست‌های همگانی برای درپیش گرفتن اصلاحات و برابری آغاز شده - در برخی کشورهای عربی مورد پذیرش قرار گرفته است - متأسفانه در برخی کشورهای عربی کاملاً نادیده گرفته شده و بلکه با خشونت و کشتار و تهمت خیانت از سوی مواجیه امنیتی و نظامی محض در کشورهای دیگر عربی با آن برخورد شده است. از این

۱ - احمد عبدالحلیم بن تیمیة، کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، ط ۲، بنون تاریخ، ج ۲۸، ص ۱۳۷

۲ - ابن سید البطلیوس، الاقتضاب فی شرح أدب الکتاب، دال الحیل، بیروت، ۱۹۷۳، ص ۱۰۲

رو طبیعی بود که مردم به خیزش درآیند و جسورانه قیام کنند و ملت توتن و مصر و یمن و لیبی و سوریه و سایر ملت‌های عربی علیه جلاَدانی که به صدای عقل و نسیم‌های تغییر پاسخ مثبتی ندادند، به پا خیزند. این جلاَدان، سنت‌های الهی ساری در هستی و جاری بر فراز و فرود دولت‌ها و جوامع مستقر را نفهمیدند و نتیجه انقلاب‌های عربی استمرار یافت و صدای آن بلند شد و سقف مطالبات آن‌ها بالا رفت و یکی پس از دیگری کشورهای عربی را در می‌نوردد و اگر خداوند تدبیر و بلندمرتبه بخواهد همگی ختم به موفقیت خواهند شد ﴿وَمَا ذَلِكْ عَلَى اللَّهِ بَعِيزٌ﴾ (و این برای خدا مشکل نیست)

حمد و سپاس این را می‌بینیم که به ما حیات داد - و زندگی همه ما در دست اوست - تا پس از تامل در این دهه تاریکی ببینیم جوانانی از این امت - به همراه سایر پیران زمانه - به پا خاستند تا تغییر و دگرگونی ایجاد شود. باید از این جوانان قدردان شد و تمجید کنیم و بر آنان درود بفرستیم چرا که اینان پیشگامان و بیشتران و صاحبان فضا پس از خداوند متعال هستند.

در مقدمه این کتاب لازم است که یادی از شهبازی گرانقدر از پسران و دختران و غیره کنیم که آگاهانه، هوشمندانه و هدف‌دار به رضایت کامل جان‌های خود را نثار کردند و گرانبه‌ترین کالایی را که به دست می‌آورد، اختیار دارد، به منظور ایجاد این تغییر مطلوب که کسی انتظار وقوع آن را نداشت، فدا نمودند و اینها اگر درباره مفهوم و تعریف شرعی شهادت سخن بگویند به معنای واقعی کلمه شهدا هستند بلکه آنها از جایگاه برتری در میان شهدای جهان می‌باشند، بر خوردار هستند.

این قضاوت درباره این شهدا از پیش خودم نیست و اساساً صحیح نیست که چنین قضاوتی شخصی باشد. «شهادت» مسأله‌ای شرعی و غیبی است که صحیح نیست قضاوت درباره منزلت آن از پیش انسان صورت گیرد بلکه این

نص حدیث پیامبر خدا (ص) است که در آن فرمود: «سید الشهداء حمزه مردی بود که در برابر امام ظالم به پاخواست و او را امر و نهی کرد و در این راه کشته شد.» در نتیجه اگر مردی (مرد یا زن چرا که مرد بودن در زبان عربی غیر از مذکر بودن است و اختصاصی به مردان ندارد) به پا خیزد تا امام یا رئیس یا امیر یا پادشاه یا سلطان یا رهبر ظالمی را به عدالت امر و از ظلم نهی کند و اصلاح و حسن رفتار را از او درخواست نماید این از برترین اعمال در اسلام است و اگر این فرد در این جایگاه کشته شود به نص این حدیث شریف، این شهادت مانند شهادت حمزه - شیر خدا و شیر رسول خدا - شهادتی کامل و تمام عیار و در همه خداوند متعال است.

در این چهار رکن بر اهمیت این حدیث تاکید می‌کنیم چرا که برخی از عالمان و سخنگویان شریعت با تفسیاهی کلیشه‌ای که ظاهرگرایی بر آن غالب است، به مسائل اسلامی نبحه می‌کنند و از اذهانشان چنین نقش بسته است که به ناچار باید میان «مسلمانان» و «کافران» جنگ وجود داشته باشد تا عده‌ای در راه خدا کشته شده و در نتیجه شهید محسوب شوند و بدین ترتیب معنای شهادتی که وسیله رسیدن به بهشت و رضوان خداست، محقق شود بلکه برخی از آنان معتقدند که تظاهرات برای رساندن صدای حق به حاکم «خروج بر حاکم» و «فتنه» است که «امنیت و ثبات» را به خطر می‌اندازد و اینها فراموش کرده و یا خود را به فراموشی زده‌اند که پیامبر (ص) ما را با نصیحت امر به معروف و نهی از منکر «ائمه مسلمین و مردم عادی» تشویق نموده و فرموده است که «هر کسی از شما که منکری دید، پس با دست خود آن را حیران کند، اگر نتوانست با زبانش آن را تغییر دهد...» و احادیث فراوان دیگری در همین معنا وجود دارد که هر انسان مسلمانی از آن اطلاع دارد. در این جا به صراحت باید اضافه کنیم که این نگاه شکلی و صوری و کلیشه‌ای محدود خدای ناکرده ممکن

است نه از کمی دانش و آگاهی بلکه ناشی از سوء نیت و دنیا خواهی باشد!

در اینجا شایسته است یادآوری کنم که علما و اندیشمندان و عقلای این امت - به صورت کلی - این انقلاب‌ها را تایید و علمای بسیاری خودشان در تظاهرات‌های گوناگون شرکت کرده و با نظرات و فتواهایشان از انقلاب‌ها حمایت نموده و آن نوعی امر به معروف و نهی از منکر ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْعُرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُ الْآمِنُونَ وَكَثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱ [شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید، اگر اهل کتاب، (به چنین برنامه و آیین درخشانی)، ایمان آورند، برای آنها این را است (ولی تنها) عده کمی از آنها با ایمانند، و بیشتر آنها فاسقند] و جزو حرکت‌های اصلاحی الباقی ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ﴾^۲ [من جز اصلاح - تا آنجا که می‌توانم - نمی‌خواهم!] بر شمرده‌اند. سپس خواهان قصاص عادلانه قاتلان تظاهرات‌کنندگان شده و چندین فتوای شرعی در این چارچوب صادر کرده‌اند مانند شروع بودن تظاهرات‌های مسالمت‌آمیز و مشروعیت دفاع از جان در مقابل کشتار و شک جرم نیست و عدم جواز قبول دیه از قاتلان و مخالفان تظاهرات‌کنندگان مسالمت‌جویان به این جنایت‌ها در حق ملت روا داشته شده است و نه صرفاً در حق افراد و براساس حجت نیست که در این مورد عقب نشینی کند. فرد می‌تواند از حق خود چشم‌پوشد، نماید اما دشوار است که تمامی مردم از حق خود چشم‌پوشند و فتوای مهم دیگری نیز در این باره صادر شده است.

در رأس این علمای فعال در این انقلاب‌های پر خیر و برکت جهان عرب، «اتحادیه جهانی علمای مسلمین» قرار دارد که برای من افتخار است تا عضو

مؤسس آن باشم و در این برهه در دفتر اجرایی آن حضور داشته باشم. این اتحادیه، مجمعی است که استاد ما علامه دکتر یوسف قرضاوی ریاست آن را بر عهده دارد و تلاش‌های وی - که خداوند به او جزای خیر عطا فرماید - در این جایگاه و در تایید انقلاب‌های عربی و مطالبات مشروع ملت‌ها شناخته شده و مورد وثوق است^۱ و شاگردان و دوستدارانش به حق به ایشان لقب «شیخ انقلاب» را داده‌اند.^۲ این اتحادیه در طول این حوادث چندین بیانیه به اسم رئیس دبیر کل خود یعنی دکتر علی محیی الدین قره داغی صادر کرد و در آن این انقلاب را فرخنده را تایید و از آنها حمایت نمود و سخن شرعی را درباره آنچه که به احکام و مفاهیم اسلامی مربوط می‌شد، تبیین نمود.^۳ همچنین استاد دکتر محمد سلیم، سوا - یکی از چهره‌های شاخص اتحادیه و دبیر کل و یکی از مؤسسان آن - شخصاً در تظاهراتها در میدان التحریر شرکت نمود و به جهانیان، مجتهدی را نشان داد که در راستای مصلحت امت به مردم ملحق می‌شود.

اما در مقابل اقلیتی از علمای این روش که انقلاب‌های عربی را تایید می‌کرد، مخالفت ورزیده و به بهانه جلوگیری از ریختن خون‌ها و آبروها دعوت به عدم تظاهرات نمود و این شاید اجتهادی برای بتن حقیقت بود اما این عده دچار اشتباه شدند. اما برخی از «علمای» دیگر تظاهرات را کاملاً تحریم نموده و با شدت - و در کمال تأسف بعضاً با الفاظ نامناسب - به تظاهراتها - هرچند تظاهرات‌های مسالمت‌آمیز - حمله کرده و حتی برخی از سرداران آنان شریف

۱ - نگاه کنید به: وصفی عاشور ابوزید، القرضاوی الإمام الثائر: دراسة تحليلية، سوا، فی معالم اجتهاده للثورة المصرية، سلطان للنشر، الولايات المتحدة، ۲۰۱۱م.

۲ - البته نباید نقش شیخ قرضاوی در اختلاف‌افکنی میان اهل سنت و شیعیان و نزدیک شدن وی به جریان‌های تندروی سلفی و وهابی تکفیری و رویگردانی وی از تقریب مذاهب و نیز تقابل شدیدش با محور مقاومت را نادیده گرفت (مترجم)

۳ - به پایگاه اتحادیه جهانی علمای مسلمین به آدرس زیر مراجعه نمایید:

و شجاع را که در تظاهرات‌ها شرکت می‌کردند، متهم نموده و با سخنان زشتی آنان را خطاب قرار دادند حال آن که شریعت از این سخنان زننده مبرا است. شریعت همانگونه که امام بن قیم می‌گوید:

مبنا و اساس آن بر حکمت‌ها و مصالح دور و نزدیک بندگان است و تمام شریعت عدل، رحمت، حکمت و مصلحت است و هر مسأله‌ای که عدالت به ظلم و از رحمت به غیر رحمت و از مصلحت به مقسده و از حکمت به بیهودگی تبدیل شود، مخالف شریعت است، هرچند که تأویل و تاسیرها بر آن وارد شده باشد.^۱

هر اندازه که تأویل کنندگان متون شرعی تأویل نمایند تا کشتار مردم و ظلم و فساد در زمین و انحراف از منازل بر سر بیگناهان و سرکوب مظلومانی را که خواهان برابری و عدالت هستند، به ناحق توجیه نمایند و هر اندازه که با تأویل‌های نادرست‌شان، تأشیه برای اصلاحات و درخواست مردم برای رد مظالم را مانع شوند، هر اندازه که تأویل نمایند، اما حق روشن است و عدالت نمایان و نمی‌توانند آن را بپوشانند و هر بایی که عدالت وجود داشته باشد شریعت هم همانجاست.

سخن نقل شده از ابن قیم (ره) شاخصی صحیح در فهم درست از شریعت است. در نتیجه صحیح نیست که مفسر یا تأویل‌کننده ای - هر که می‌خواهد باشد - از شریعت برای تثبیت ظلم و توجیه کشتار و خونریزی در سکنه و هتک حرمت مردم استفاده کند - هرچند برای اینکه برخی متون شرعی را رد کند یا فتوای فقهای را جستجو نماید مانند چیزی که در مصر و لیبی و سوریه و یمن و سایر کشورهای عربی مشاهده نمودیم! چرا که جهان حق به همراه عدل می‌چرخد ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾^۲ [خداوند به عدل فرمان می‌دهد] عدل از

۱ - شمس الدین بن القیم، إعلام الموقعین، دار الجیل، بیروت، ۱۹۷۳، ص ۲۳۳

مبادی و مقاصد اصلی و کلی و عمومی شریعت است. عدل در اسلام صرفاً یک مفهوم «لیبرالیستی» یا «سکولاریستی» و یا «حقوقی» نیست بلکه عدل اسمی از اسماء الهی است و اصلی اسلامی است که محمد (ص) در زمانی که این اصل از زندگی مردم غایب بود، آن را فریاد زد! عدل از اصول عقیده اسلامی و از مقاصد و مبادی شریعت اسلامی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

از این رو اهل علم و صاحبان اندیشه و فکر در این مرحله حساس باید نقش خود را در حمایت از انقلاب‌ها و جنبش‌های اصلاح‌طلبانه عربی و اسلامی ادامه دهند. پس آن جنبش‌هایی که به پیروزی رسیده‌اند و چه آنهایی که در مسیر پیروزی قرار دارند) و این قبل از هر چیز و قبل از هرگونه کار سیاسی، از طریق راهنمایی، فکر و روشی تحقق خواهد پذیرفت. من یک دیدگاه خاصی در ارتباط با مشارکت بخشی از علماء در امور سیاسی (به معنای رقابت بر سر سمت‌های سیاسی اجرایی) مردم و مردم که بهتر است عالم مجتهد شأن خود را بالاتر از سمت‌های اجرایی و تعصبات حزبی بدانند تلاش‌های خود را متوجه نصیحت همگان و پاسداری از ارکان اسلام و شریعت آن نماید.

اما اگر برای عالمی مقدر شد که نقشی سیاسی ایفا کند و مردم این را از این عالم خواستند و دیگر جایگزینی باقی نماند، باید بداند که مردم در یک دوره سیاسی مشخصی چاره‌ای جز پذیرفتن نقش سیاسی در عالم نداشتند، بهتر است که عالم در این وضعیت از دادن فتوا در برخی مسائل فقهی اختلافی که اجتهادهای مختلفی - چه آرای اجتهادی فقهی و چه آرای اجتهادی سیاسی - می‌تواند درباره آن صورت گیرد، پرهیز کند و گفتمان‌ش را از «حلال» و «حرام» به «مصلحت» و «مفسده» یا حتی «درست» و «غلط» تغییر دهد و این به نفع مردم در کار سیاسی اجرایی برای عالم و فقیه اولویت دارد. این باعث می‌شود چیزی که از دین نیست، بر دین تحمیل نکنیم و باید اعتراف کرد که شریعت از بسیاری از فتواهایی که این علماء و فقهاء می‌دهند، مبرا است ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا نَصَبُ الْاَسْتَنْكُمُ الْكَذِبَ هَذَا خَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ

الْكَذِبَ لَا يَفْلِحُونَ﴾ [به خاطر دروغی که بر زبانتان جاری می‌شود (و چیزی را مجاز و چیزی را ممنوع می‌کنید)، نگویند: «این حلال است و آن حرام»، تا بر خدا افترا ببندید به یقین کسانی که به خدا دروغ می‌بندند، رستگار نخواهند شد!] در نتیجه به نظر من صحیح نیست که عالمی درباره رفتارهایی مانند مشارکت، یک تظاهرات مشخص یا امضای یک بیانیه معین یا رأی دادن به نفع یک نام، خاص، حکم به «وجوب» یا «حرمت» دهد بلکه بهتر است عالم سخن گفتن در باب وجوب و حرمت را به آنچه که در احکام شریعت شناخته شده است، معطوف نماید؛ مثالی که در آنها دیدگاه‌ها و اجتهادها و آرای سیاسی اختلاف چندانی با یکدیگر ندارند.

از این باب - از باب صحیح درباره آنچه که به نظر این حقیر «مصلحت شرعی» است و نه «واجب شرعی» - «تألیف شرعی» - خوب دیدم که این کتاب را به یک موضوع فکری که بیش‌ترین مبهم را در موضوعات «دوره پس از انقلاب‌ها» دارد، اختصاص دهم؛ موضوعی که به موجب توجه شدن آن می‌تواند مصالح امت و دین را محقق سازد و سوء فهم در آن مفاسد بزرگی را به بار خواهد آورد و العیاذ بالله می‌تواند مصیبت‌های بزرگی را در دین، جان، مال، آبرو و اموال فرزندان این امت بر جای بگذارد. این موضوع فکری همان موضوع «شریعت و سیاست» است و این موضوعی است که اخیراً پیرامون آن اختلاف‌ها و من‌شبه‌های زیادی شکل گرفته و پرسش‌ها و تره‌های فراوانی درباره آن مطرح شده است که به نظر من اولویت‌های دینی و مصالح عمومی و مقاصد و اهداف و سیاست‌های شریعت و مقدم دانستن اهم بر مهم، عام بر خاص، مطلق بر مقید، ثابت بر متغیر و در نهایت تقدم ضرورات بر کمالات در آنها نادیده گرفته شده است.

پرسش‌های مبهم زیادی درباره ارتباط شریعت اسلامی با سیاست در دوره پس از انقلاب‌ها وجود دارد که نیازمند پاسخ و بسترسازی برای گفتگو پیرامون

تعدادی از مسائل است- بویژه پس از موفقیت چشمگیر نامزدها و احزاب دارای برنامه‌های اسلامی در تمامی انتخابات‌هایی که در جهان عرب پس از آغاز انقلاب‌ها برگزار شده است. چه انتخابات‌هایی که در خود کشورهای انقلابی برگزار شد و چه انتخابات‌ها در کشورهای که تصمیم گرفته‌اند به منظور رهایی از مشکلات، گام‌هایی جدی در راستای اصلاحات و عقلانیت بردارند. افزون بر این اسلام‌گرایان در انتخابات‌های مجالس قانون‌گذاری یا مجالس محلی و حتی حادیه‌های صنفی نیز به پیروزی‌های شگفتی دست یافتند-

ما در این صفحات تلاش خواهیم کرد که پاسخ‌هایی برای این پرسش‌ها که می‌توان آن‌ها را در عناوین زیر خلاصه نمود، بیابیم:

۱. آیا شریعت اسلامی با هویت ملی تعارض دارد؟
۲. تفاوت میان احکام شریعت و مبادی شریعت چیست؟
۳. آیا سیاست پیامبر اکرم (ص) تعزاً الزام‌آور است؟
۴. اولویت شرعی در این دوره چیست؟
۵. آیا شریعت به حاکم اجازه تکروی و استبداد رأی داده است؟
۶. چگونه رابطه میان «دینی» و «مدنی» را مشخص کنیم؟
۷. عدالت از منظر اسلامی چگونه در جامعه تحقق می‌یابد؟
۸. موضع صحیح اسلام‌گرایان در قبال «سکولارها» و «لیبرال‌ها» چیست؟
۹. آیا شریعت میان گناهان و جرایم تفکیک قائل می‌شود؟
۱۰. تکلیف اجرای حدود که برخی‌ها خواهان آن هستند، چه می‌شود؟
۱۱. تکلیف جزیه‌ای که برخی‌ها درباره آن سخن می‌گویند، چه می‌شود؟
۱۲. موضع شریعت درباره «اصلاحات» قوانین خانواده که قبل از انقلاب‌ها وضع شده است، چیست؟

فصل‌های کتاب در شکل و شمایل مقالاتی نگاشته شده است که تلاش می‌کنند با زبانی عمومی به این پرسش‌ها یکی پس از دیگری پاسخ دهد و من در این کتاب تلاش کرده‌ام تا از اصطلاحات تخصصی صاحب‌نظران و عالمان شریعت دوری کنیم اما در عین حال سعی نموده‌ام تا به مسائل و موضوعات و مفاهیم شرعی و دینی خللی وارد نکنم. این کتاب محصول سخنرانی‌ها و گفتگوهای است. که در طول سال ۲۰۱۱ درباره ارتباط دین با دولت و شریعت با سیاست انجام داده‌ام. هرچند که این بحث و گفتگوها در چارچوب کشورهایی است که انقلاب یا در آن به موفقیت به وقوع پیوسته است اما امیدوارم که این اندیشه‌ها برای سایر جنبش‌ها و سایر انقلاب‌ها و سایر جنبش‌های اصلاح‌طلب در بهار عربی مفید و سودمند واقع شود و امیدواریم که این کشورها (بویژه تونس و مصر) به الگوها و نمونه‌هایی مایل بیرون نه تنها در سایر جهان عربی و اسلامی بلکه حتی در کشورهای شرقی غربی بپذیر شوند - همانگونه که نشانه‌هایی از این اتفاق میمون را مشاهده کردیم -

بار دیگر خداوند را به خاطر این آگاهی و بیداری که به ملت‌های عربی عطا فرمود، حمد و سپاس می‌گوییم. الحمد لله رب العالمین

جاسر عوده

قاهره ۲۵ رجب ۱۴۳۰ م